



عکس: بهر



**هشام مطر
برنده جایزه جورج اورول**

جایزه جورج اورول، داستان سیاسی امسال به هشام مطر، برای رمان دوستان من (وایکنگ) و جایزه کتاب سیاسی غیرداستانی به متیو لونگو برای کتاب پیک نیک: فرار به سوی آزادی و فروپاشی پرده آهنین (سر بادی) تعلق گرفت و به هر کدام سه هزار پوند اهدا شد. دوستان من نوشته مطر، پیامدهای تیراندازی سال ۱۹۸۴ در سفارت لیبی در لندن و تأثیر آن بر سه دوست لیبیایی که در تبعید در بریتانیا زندگی می کنند را بررسی می کند. کتاب پیک نیک لونگو، تجزیه ای اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی پرده آهنین را بررسی می کند که از طریق داستانی کمتر شنیده شده از اقدامات سال ۱۹۸۹ گروهی از فعالان مجارستانی که وارد منطقه نظامی ممنوعه پرده آهنین شدند و پیک نیک برپا کردند، روایت می شود. جایزه ی جورج اورول، از سال ۱۹۹۲ هر ساله به نویسندگانی که بهترین آثار سیاسی نزدیک به افکار جورج اورول را خلق کرده اند، تعلق می گیرد.



**کینکی فریدمن
در ۷۹ سالگی درگذشت**

کینکی فریدمن، خواننده، ترانه سر، طنزنویس و سیاستمدار که با گروهش، پسران یهودی تگزاس، با آهنگ هایی مانند «آنها دیگر یهودیان را مانند عیسی نمی سازند»، طرفداران پرشوری را در میان مخاطبان موسیقی کانتری پیدا کرده بود، روز پنجشنبه در مزعه خود در نزدیکی آستین در ۷۹ سالگی درگذشت. فریدمن و گروهش به خاطر برداشتهای طنز خود از فرهنگ آمریکایی مورد تحسین قرار گرفته اند. او در کنار بازیگرانی مانند جلوبیافرا و موجو نیکسون، جایگاه ویژه ای را در حاشیه فرهنگ عامه آمریکا اشغال کرده بود و تفسیر فرهنگی گزنده اش باعث شد تا او را با ویل راجرز و مارک تواین مقایسه کنند. فریدمن با سبیل های کلفت، خطر ریش، سیگار هندوراسی و کلاه گاوچرانی لبه پهن، نسخه خودش را از موسیقی کانتری متمایل به تگزاس می نواخت و فرهنگ یهودی، سیاست آمریکایی و فمینیسم را مسخره می کرد. او در دهه ۱۹۸۰، پس از فروپاشی گروهش به نوشتن رمان های پلیسی روی آورد.



فیلم جدید برادران داردن

ژان پیر داردن و لوک داردن با فیلم جدیدشان، به نام «مادران جوان» به سینماها می آیند. انتخاب بازیگر این فیلم انجام شده و نقش اصلی آن را دختری ۱۹ ساله بازی خواهد کرد و تولید آن در ماه اوت شروع خواهد شد. این فیلم قرار است داستان جسیکا، پرلا، جولی، نایما و آریان، مادرانی ساکن در پناهگاهی برای مادران جوان را روایت کند. مادرانی که همگی در شرایط سختی بزرگ شده اند و برای به دست آوردن زندگی بهتر برای خود و فرزندان شان تلاش می کنند. ژان پیر داردن و لوک داردن که به برادران داردن معروف هستند، فیلمنامه نویس، کارگردان و تهیه کننده مطرح بلژیکی اند که عموماً فیلم هایشان را مشترکاً می سازند. داردن ها برنده دو نخل طلا برای فیلم های «روزتا» در سال ۱۹۹۹ و «بچه» در سال ۲۰۰۵ هستند. از دیگر فیلم های پر جسته آن ها می توان به «دوروز، یک شب»، «بچه ای با دوچرخه» و «پسر» اشاره کرد.

سیاست گذاران در محتوا سرک نکشند

محمد مهدی عسگرپور از مدیران با سابقه سینما از نسبت سیاست و سینما می گوید



رضا صائمی
خبرنگار گروه فرهنگ

در یکی از مهمترین پیچ های تاریخ به سر می بریم که بار دیگر سیاست به متغیری مهم در تغییر حوزه فرهنگ و هنر تبدیل شده و می تواند دیالکتیک دیگری بین آنها برقرار شود. حالا اهالی سینما چشم به چرخه و چرخش قدرت دوخته اند تا رد آن را در وادی حرفه ای خود ببینند. برخی به روزنه ای امید بسته اند و برخی هم ناامید از تغییری تازه اند. با این حال چشم انداز سینمای ایران را می توان با نتایج انتخابات جاری ترسیم کرد یا دست کم به بهانه آن به خوانش نسبت سینما و سیاست در وضعیت کنونی پرداخت. به همین بهانه با محمد مهدی عسگرپور، یکی از با سابقه ترین مدیران فرهنگی و هنری که خود سینماگر و کارگردان است و سال ها ریاست خانه سینما را به عهده داشته و اکنون مدیر خانه هنرمندان است به گفت و گو نشستیم تا وضعیت سینما را در ترازوی سیاست بسنجیم.

«در مناظره فرهنگی نامزدهای ریاست جمهوری، دو سینماگری که به عنوان کارشناس به طرح سوال پرداختند، یکی مجید شاه حسینی بود و دیگری ابوالقاسم طالبی که نماینده طیف تندرو و افراطی یک گفتمان سیاسی در عرصه سینما هستند و وزن سینمایی آنها خیلی کمتر از این است که نماینده جامعه سینمایی کشور باشند. این در حالی است که در انتخابات پیشین، شاهد حضور سینماگران شاخصی در عرصه انتخابات بودیم که از سخنرانی در گردهمایی مردمی نامزدها تا ساخت فیلم تبلیغاتی، نقش پررنگی داشتند. مقایسه این دو وضعیت می تواند نسبت سینماگران و سیاستمداران را طی دوده اخیر باز نمای کند. به نظر شما چه شد که ارتباط بین سینما و سیاست به این تراژدی رسید و باتوجه به تحولات احتمالی که با ظهور دولت جدید شاهد خواهیم بود جایگاه سینما و سینماگران در سپهر سیاست چه خواهد بود؟

به نظر باید این موضوع را در ذیل یک مسئله کلی تر قرار داد و صورت بندی کرد. نه فقط سینما که بسیاری از حوزه های دیگر را هم که نگاه کنید، متوجه می شوید میزان مشارکت نه فقط در انتخابات که اساساً در هر مناسبتی که می تواند نسبتی با مجموعه حاکمیت داشته باشد، روز به روز کاهش پیدا کرده است و به نوعی با بحران مشروعیت همراه شده است.

حتماً خود مجموعه هایی که در نهادهای مختلف حاکمیتی مسئولیت پایش این موضوعات را دارند به این نتیجه رسیدند. یک وقت سطح بحث ما می رود به این سمت که چه شد ما به این نقطه رسیدیم و یک زمان هم سطح بحث این است که در این موقعیت چه می توان کرد یا چه باید کرد؟ خب جریان حرف نخبگان در حوزه های مختلف نه فقط هنر سال هاست که کلید خورده و مسئله امروز نیست، بعضی از دولت ها فقط سعی کردند این روند را افزایش دهند و سرعتش را کمتر کنند، اما برخی از دولت ها بدون اینکه خودشان بدانند هم با اپوزیسیون خارج از کشور که می خواستند مرجعیت فرهنگ و هنر ایران را بگیرند همسو شده و موجب شدند مجموعه مدیریت اجرایی کشور احساس کند که به نخبگان احتیاجی ندارد یا نخبگان خودش را بسازد. این روند به گمان من از سال ۸۴ شروع شد، در ۸۸ اوج رسید و بعد روندی سینوسی پیدا کرد؛ روندی که حذف نخبگانی که ممکن است راه منتقدانه نسبت به وضعیت موجود داشته باشند و جایگزین کردن آنها با جنس های دیگر را در پیش گرفت که ذیل تفکر خودی و غیر خودی مرز بندی شدند. مثل بسیاری از حوزه های دیگر، در حوزه سینما هم شاهد این قرینه سازی ها بودیم. من به دلیل مسئولیت های صنفی که داشتم دائماً با گزارش هایی مواجه می شدم مبنی بر اینکه اصلاً نگران نباشید این نسل دگراندیش و روشنفکر را فراموش کنید، ما نسل های جدیدی تربیت می کنیم و روانه بازار خواهیم کرد. بودجه های زیادی هم برای تربیت نسل جدید کارگزاران فرهنگی و هنری صرف شد که نتیجه اش همین وضعیتی است که الان می بینیم و جالب اینکه بخشی از همان کسانی که تربیت شده اند به روشنفکران مخالف خودشان تبدیل شدند. این جریان حذف نخبگان و کسانی که دولت ها به دلیل ساختار قدرت نمی توانند آنها را برتابند و تحمل کنند، حاصلش شد قطع ارتباط بخش قابل توجهی از احاد جامعه از جمله جامعه فرهنگی و هنری با نهادهای دولتی و حاکمیتی که امروز شاهدیم. حتی احمدی نژاد گفته بود مگر تمام روشنفکران چند نفرند؟ مگر مجموعه هنرمندان و روشنفکران در کل کشور بیشتر از ۱۵ هزار نفرند؟ اصلاً شما بگو ۵۰ هزار نفر. من در یک شهر کوچک فقط ۲۰۰ هزار تا رأی دارم. خب چنین نگاهی به نخبگان و هنرمندان وجود داشت. در صورتی که در طول تاریخ همواره نخبگان، روشنفکران و مشخصاً هنرمندان نقش مفصلی را در پیکره یک جامعه داشتند تا اندام بتوانند با هم سازگاری داشته و بهتر حرکت کنند. اگر نگوییم که نخبگان و هنرمندان نقش مغز یا قلب را داشتند که در بسیاری از برهه ها داشتند، حداقل نقش مفاصل را برای پیکره جامعه

داشتند. وقتی مفاصل جامعه از بین برود یا فرسوده شود، اندام های جامعه دائم به هم اصابت کرده و ما با یک جامعه پر از خشونت مواجه می شویم. در واقع حذف نخبگان به افزایش حجم اصطکاک در جامعه منجر می شود. وقتی اکوسیستم جامعه ای را برهم بزنید، حاصلش چیزی جز تولید و تداوم بحران نخواهد بود. منظورم از اکوسیستم فقط محیط زیست نیست، ترکیب نیروی انسانی و چگونگی حرکت آن در پیکره جامعه است. بر هم زدن این اکوسیستم با نگاه و تحلیل های غلط یا حذف و سانسور آنها در نهایت به کلیت جامعه و حتی ساختار قدرت لطمه می زند. از سوی دیگر بخشی از نیروهای خارج نشین هم تلاش داشتند این حیثیتی که سینما در حوزه فرهنگ برای کشور ایجاد کرد را مخدوش کنند. این دو نیروی مخالف داخل و خارج در یک همدمتی ناخواسته موجب حذف بسیاری از نخبگان فرهنگی و هنری شد یا به اعتبار و منزلت سینمای ایران لطمه زد. در نهایت می خواهم بگویم که حذف جریان نخبه گرایی از پیکره فرهنگ، هنر و دانشگاه ها موجب شد که ما خیلی تهی و تو خالی شویم و روزی که به کمک و یاری هنرمندان برای ارتقای یک وضعیت یا گفت و گو با مردم یا جلب مشارکت عمومی نیاز است، آنها به میدان نیایند. برای ناآرام کردن هنرمندان و صنوف هنری در این سال ها خیلی تلاش شد. حجم هجویاتی که علیه برخی از آنها صورت گرفت از یک حدی فراتر رفت و به حوزه خصوصی آنها نفوذ کرد تا در نتیجه مرجعیت اجتماعی آنها تضعیف و گرفته شود.

«به ویژه اینکه رشد اینترنت و توسعه شبکه های اجتماعی و به طور کلی جامعه ارتباطی نوین هم، مرجعیت هنرمندان را بیشتر کرد یا آنها را به سلبریتی تبدیل کرد که نقش مؤثری بر افکار عمومی دارند. اتفاقاً یکی از جاهایی که شاهد تأثیر اجتماعی هنرمندان بر جامعه بودیم در هنگامه انتخابات بود که می توانستند موجی در جامعه حول یک گفتمان فکری و سیاسی ایجاد کنند.

دقیقاً. برای تضعیف این نقش که برخی ریشه آن را به انتخابات دوره ۷۶ برمی گردانند که سینماگران نقش مؤثری در پیروزی آقای خاتمی داشتند - که البته بی ربط به نیست - طرحی شکل گرفت که اولاً باید این مرجعیت گرفته شود و دوم اینکه حالا باید درباره چگونگی آن برنامه ریخت. اتفاقاً برای از بین بردن یا کم رنگ کردن این مرجعیت از خود بچه های سینما و هنر خیلی استفاده شد. همین الان می بینید که برخی همکاران ما در ارتباط با هم چگونه رفتار می کنند و برخی مواقع هم الفاظ زشت نسبت به هم به کار می برند که این ها